

درباره تظاهرات اخیر در ایران

فرشید واحدیان

مرگ دلخراش دختری جوان در زمانی که در بازداشت نیروهای انتظامی گشت ارشاد به سر می‌برد، موجب انفجار خشمی عظیم در میان مردم سرتاسر ایران شد؛ خشمی فروخورده، انباشته و برخاسته از اعمال سال‌ها سیاست‌های سرکوب مدنی، سلطه سیاست‌های نئولیبرالی بر بخش‌های بسیار بزرگی از نظام تصمیم‌گیری اقتصادی، و تبعات تحریم‌های کمرشکن امپریالیسم.

این اعتراضات به دلیل مخالفت مراجع قانونی با هرگونه تظاهرات و گردهمایی‌های قانونی مصرحه در قانون اساسی جمهوری اسلامی، شکل تظاهرات خودبه‌خودی و با حداقل سازمان‌دهی در خیابان‌ها و اماکن عمومی شهرهای بزرگ به خود گرفت. در ابتدا شعارهای عمده این تظاهرات که با حضور بسیار پررنگ دختران و زنان عمدتاً از طبقات متوسط صورت می‌گرفت، نفی حجاب اجباری و برچیده شدن گشت ارشاد بود؛ شعارهایی بسیار منطقی در واکنش به سال‌ها اعمال قانون ظالمانه حجاب اجباری و عوامل اجرای آن، یعنی «گشت ارشاد» و «ستاد امر به معروف نهی از منکر».

عدم اتخاذ عکس‌العملی مناسب و به‌موقع از سوی دولت و مسئولین در قبال این اعتراضات به‌حق موجب شد که تظاهرات به‌تدریج شکل خشونت‌آمیزتری به خود گرفته و محتوای شعارها نیز به سمت نفی حکومت جمهوری اسلامی و تقاضای سرنگونی آن میل نماید. درگیری میان مردم و نیروی انتظامی حادث شده و به کشته و مجروح شدن تعداد زیادی از انسان‌ها منجر شده است.

گرد بودن این دختر معصوم عاملی بود که تظاهرات و درگیری‌ها در مناطق گردنشین و به‌خصوص در استان‌های مرزی شمال غربی، اشکال حادث‌تری به خود بگیرد. موقعیت بد اقتصادی مردم این مناطق و بی‌توجهی دیرینه به وضعیت اقتصادی-اجتماعی آنها، همیشه عاملی بوده که نارضایتی از دولت و حاکمیت در این مناطق اشکال حادث‌تری نسبت به بقیه مناطق ایران به خود بگیرد. عناصر وابسته به سازمان‌های جاسوسی غرب و اسرائیل با حضور گسترده خود در مجاورت این مناطق در آن سوی مرز، یعنی اقلیم کردستان، سعی در سوءاستفاده از این موقعیت دارند.

استان‌های مرزی جنوب شرقی کشور یعنی سیستان بلوچستان نیز به دلیل مجاورت با مناطق ناآرام بلوچستان پاکستان و وجود جنبش‌های جدایی‌طلب بلوچ که توسط امپریالیسم و عوامل جاسوسی غرب، برخی کشورهای عرب و حتی پاکستان تقویت می‌شوند، از جهات مختلف، موقعیتی را مشابه استان‌های شمال غربی کشور به وجود آورده است. درگیری در نماز جمعه زاهدان در هشتم مهرماه، حمله مسلحانه هم‌زمان به مراکز انتظامی شهر، توزیع اسلحه در میان افراد و آتش زدن مراکز

تجاری در مرکز شهر از نشانه‌های دخالت عوامل بیگانه در تشدید این ناآرامی‌ها در کشور است. حضور پررنگ اسراییل در جمهوری آذربایجان و تحریکات این کشور در اقدام به تغییر موقعیت ژئوپولیتیکی منطقه بحرانی دیگری را در شمال کشور، به وجود آورده است.

این تظاهرات در زمانی صورت می‌گیرد که در صحنه بین‌المللی شاهد حدت فزاینده درگیری میان امپریالیسم غرب به سرکردگی ایالات متحده با جبهه ضد امپریالیستی هستیم که روزبه‌روز قدرت و استحکام بیشتری به خود می‌گیرد. نیروهای روسی مواضع خود را در اوکراین مستحکم‌تر کرده و با انجام همه‌پرسی در مناطق شرق اوکراین و تأیید آن توسط مراجع مقننه و اجرایی روسیه، الحاق شمار بیشتری از مردم روس تبار این سرزمین‌ها به روسیه، مراحل قانونی خود را طی کرده است. حملات بسیار دقیق و پیچیده انفجار خطوط لوله زیردریایی نورد استریم، برای خرابکاری و ایجاد وقفه در صادرات گاز روسیه به اروپا، و اخیراً استقرار ارتش ۱۰۱ آمریکا در رومانی به منظور درگیری احتمالی با روسیه، همگی نشانه‌هایی از حاد شدن این رویارویی‌هاست.

تشدید تنش در منطقه آسیای جنوب شرقی برای محاصره چین و کره شمالی از طریق ایجاد اتحادیه‌های نظامی میان ژاپن، کره جنوبی و عناصر مرتجع دیگر در منطقه، کوشش امپریالیسم برای گشودن جبهه دوم در منطقه حساس دیگری از جهان توسط امپریالیسم را نشان می‌دهد.

با شدت گرفتن گرایش به شرق در جمهوری اسلامی ایران، طبیعی است که امپریالیسم غرب تمام کوشش خود را در جلوگیری از اتحاد میان ایران و جبهه جدید مبارزه با سلطه بلامناع امپریالیسم به کار گیرد. طبیعی است که در این راستا نقشه تغییر رژیم در ایران در این دوران الویت بیشتری پیدا می‌کند. با توجه به موقعیت ژئوپولیتیک و قدرت نظامی ایران، اتاق‌های فکر در ایالات متحده همیشه برای تغییر رژیم ایران، الگوی انقلابات مخملی سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۹۰ را توصیه می‌کنند که در بسیاری از کشورهای اروپای شرقی با موفقیت اجرا شد.

در بحبوحه مذاکرات با کشورهای غربی برای رسیدن به توافقی جدید بر سر برجام، امضای توافق شانگهای و حضور رئیس‌جمهور در مجمع عمومی سازمان ملل، شدت گرفتن این تظاهرات در تضعیف موقعیت بین‌المللی ایران شدیداً مؤثر است. کافی است که حجم پوشش تبلیغاتی رسانه‌های غربی از اعتراضات عمومی برای مرگ دختر جوان در ایران را با میزان خبرسانی در مورد مرگ فجیع ده‌ها دختر نوجوان هزاره در کابل به دست تروریست‌های انتحاری مقایسه کنیم. حملات بعضی از عناصر گروه‌های برانداز به دفاتر نمایندگی جمهوری اسلامی به‌خصوص در کشورهای اروپایی و کمپین اخراج دیپلمات‌های ایرانی از این کشورها نمونه‌هایی از کوشش برای گرفتن امتیاز بیشتر از ایران در مذاکرات با غرب است. همچنین، محتمل است که با انسداد کانال مذاکره و

دیپلماسی، هدف دیگر کمپین اخراج دیپلمات‌های ایرانی از این کشورها برجسته کردن گزینه تهاجم نظامی باشد.

در ادامه تظاهرات و نبود برخوردی منطقی و عادلانه از سوی دولت با خواسته‌های به حق مردم، مضمون شعارها از خواست لغو قوانین حجاب اجباری و انحلال نهادهایی چون گشت ارشاد، به سرعت به شعارهای سرنگونی و براندازی تبدیل شد. تبلیغات آن سوی مرزها با همکاری دانسته و یا ندانسته بخشی از حاکمیت دائمی می‌کوشد که جنبش اعتراضی را به خشونت بکشاند. تلاش زیادی می‌شود که جوانان را به قتل و درگیری در خیابان‌ها، استفاده از ادبیات رکیک و فحاشی به جای شعارهای مطالبه‌گرایانه تشویق نمایند. رواج بیشتر این تاکتیک‌ها نه تنها جنبش را از پیروزی نسبی اولیه‌ای که به دست آورده، محروم می‌سازد، بلکه توجیهی برای سرکوب هرچه بیشتر تظاهرات به دست عناصر تندروی داخل حاکمیت می‌دهد.

به نظر می‌رسد در واکنش به این تظاهرات، با دونوع برخورد متفاوت از سوی حاکمیت روبرو هستیم:

- بخشی از مسئولین بالای مملکت و مقاماتی از سه قوه در طیف عملگرایی قرار گرفته و ضمن بیان برخی سخنان هشدارآمیز، عمدتاً با لحنی مسالمت‌جویانه به نحوی از لزوم تغییرات در پاره‌ای از سیاست‌ها و تحول در نحوه اجرای آن در کنار استقبال از «اعتراض‌های اصلاح خواهانه» سخن می‌گویند.

- در مقابل، طیفی از عناصر حکومتی، از جمله برخی از نمایندگان مجلس از عموم مردم معترض با لحنی زشت و سخیف سخن گفته و خواهان قلع و قمع آنها، تشدید فزاینده قید و بندها و محدودیت‌های سیاسی، اجتماعی فرهنگی بیشتر شده‌اند.

طیف عملگرا خواهان ایجاد تعدیل‌هایی است، اما طیف متمایل به بنیادگرایی، راه حل را در سخت‌گیری بیشتر و استفاده از اهرم‌های ترور و سرکوب می‌بیند.

تعلیق نظام تصمیم‌گیری در یک سال گذشته تا اندازه‌ای نتیجه همین انشقاق است. مشابه همین تعلیق را در انتخاب میان ادامه سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال و نسخه‌های بانک جهانی، از یک سو، و سیاست اقتصادی عدالت‌خواهانه و مردمی، از سوی دیگر، شاهدیم. ناآرامی‌های جاری فرصتی برای ادامه این تعلیق باقی نمی‌گذارد. به علاوه، ادامه این تعلیق فشار بر روی دولت ایران برای تسلیم در مقابل غرب را به مراتب بیشتر خواهد کرد. نحوه جوابگویی نظام تصمیم‌گیری کشور به این چالش عظیم سیاسی- اقتصادی سرنوشت آینده جمهوری اسلامی را رقم خواهد زد.